

دکتر احمد صبورا اردو بادی

استاد دانشگاه تبریز

## آیا حق داریم

# ار فلسفه احکام سؤال کنیم؟

پاسخ بمقاله: بحثی درباره فلسفه احکام

در شماره‌های مسلسل ۱۲۲ و ۱۲۳ این مجله مقاله‌ای از جناب آقای دکتر علی اکبر شهابی تحت عنوان بحثی درباره « فلسفه احکام » درج گردیده بود؛ این مقاله که قسمت سوم آن هم اکنون چاپ می‌شود در پاسخ مقاله مزبور وارد شده است .

در مورد دیگر نوشته‌اند « ... اصولاً پیروان ادیان نباید و یانمی‌توانند فلسفه علت احکام و قوانین دینی پی ببرند زیرا اگر دارای آن رشد و کمال عقلی باشند ، که همچون انسان کاملی علت و فلسفه دقیق احکام و دستورات خدا را بفهمند ، دیگر نیازی به پیامبر ندارند ، زیرا فهم و ادراک آنان در حد فهم و شعور پیغمبران است... »

اما فرموده‌اند که اگر باستناد علوم تجربی حتی نظری ، فلسفه برخی از دستورات اسلامی روشن گردید که اجرای فلان دستور یک یا چند فایده مسلم را دارا است یا از یک یا چند ضرر حتمی مصونیت ایجاد میکند ، در این صورت دانش باز یافته خود را در باره حکمت آن تعالیم چه کنند ؟ و فرموده‌اند که آیا بنا بر حکم تحریم بررسی فلسفه احکام آنها را باید فراموش کنند یا به آنها در زندگی استناد نموده و پیروی نمایند ؟!

و نیز این سؤال پیش می‌آید که اگر مردم دانستند که مثلاً در اثر شیوع شراب خواری در فرانسه سالیانه معادل هزار و یکصد میلیون فرانک خسارت مالی بر ملت فرانسه وارد شده و تنها در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۷ تعداد قربانیان تصلب شرائین و بیماری‌های کبدی حاصله از الکلیم که منجر به فوت شده شانزده هزار و هفتصد نفر در فرانسه بوده ، و باین نتیجه رسیده‌اند که از استعمال مشروبات الکلی ملل غرب این مضرات و خسارات مادی و معنوی را متحمل شده‌اند که مسلمانان (البته مسلمانان حقیقی نه مسلمان نمایان) از این خسارات غیر قابل جبران مصونیت کامل

دارند ، و از این مطالعه ( و نظایر آن ) باین نتیجه رسیدند که تحریم مشروبات الکلی در اسلام بدون حکمت و علت نبوده است یا لا اقل یکی از علل و حکمت‌های چندی که در مورد این تحریم می‌توان دریافت ، همین خسارتها است .

آیا علم به فلسفه حکم ، در این باره مضرت است ؟ ! اگر مضرت است ضررش چیست و اگر دانشمندان این حقایق مفید است پس چگونه علم به فلسفه احکام را می‌توان تحریم نمود ؟ ! نکته جالب آنست که در این مورد استدلال فرموده اند که : « ... از نظر روانی و اعتقادی نیز شاید صلاح عموم آن باشد که فلسفه و علت واقعی عبادات را ندانند و فقط از راه تصدیق پیغمبر راست گفتار ، به اثرات سودمند آن ایمان داشته باشند ، در این صورت با شوقی فراوان تر و عقیده و ایمانی استوار تر ، بانجام دادن آنها می‌پردازند .. ولی ممکنست اگر بعلم و فلسفه عبادات و احکام پی ببرند ، دیگر آن صفا و خلوص از میان برود و از راه وسوسه نفسانی گمان کنند که انجام آن عبادات بنحوی که معین شده است ضرورت ندارد بلکه هر عمل و عبادتی که همان خاصیت و نتیجه را داشته باشد می‌تواند جای آن عبادات را بگیرد ! » .

حال این سؤال پیش می‌آید که اگر ایمان به دلایل عقلی و براهین فلسفی یا تجربی و علمی متکی باشد قویتر است یا ایمانی که به هیچ قدرت معنوی و روحی متکی نباشد ؟ !  
و آیا صفا و روشنی مفروضی که بعلمت عدم امکان اتکاء به عقل و علم ، سریع الانهدام بوده و در کمال سهولت از صفحه دل رخت بر می‌بندد ، آیا چنین صفائی برای حصول «ایمان» کافی و قابل اعتماد است ؟

مسلم آنکه این چنین صفا و روشنی خود رو ، در برابر طوفانهای سهمگین حوادث زندگی برای همیشه ثابت و پایدار نمی‌ماند چنانکه در جریان تحولات اخیر یعنی در جریانهای جنگ جهانی دوم در قسمت اعظم ساده دلان ، این صفای باطن ، با ظهور وسایل ظاهری تمدن کذائی غرب و جلب توجه ظاهر بینان بقدرت و صنعت مخرب حیات بشری آنان ، بدون کمترین مقاومتی در کمال سرعت و سهولت از خاطر آنها فراموش شد و در اجتماع حداقل آثارش نیز نابود گردید و در برابر وعده‌های تو خالی متمدنین برای همیشه از دست رفت .

شک نیست که صفا و روشنی حاصل از انجام عبادات و آرامش خاطر حاصله از یقین ، به مراتب مهمتر است از ایمان خشک و خالی القائی فاقد اثرات قلبی و معنوی آن چنانی ، ولو متکی به علم باشد ، چرا که غایت کمال روحی و معنوی هر فرد با ایمانی ، فقط در آن مقام تحقق می‌پذیرد .

اما این امر در گذشته که دایره معلومات بشری محدود و بهمان نسبت میزان کبر و غرور و کم و توقعاتش محدود بود و ذهنش فقط به تعالیم آسمانی معطوف و از صافی و پاکی و سادگی وی بی-

آلایشی ، بحد کمال برخوردار می‌شود قابل توجه و منشأ اثر می‌توانست باشد نه امروز ، اما بشر امروزه که غرق در مادیات بوده و حواسش به جهات مختلفی معطوف و معلومات و اطلاعاتش نسبتاً وسیع ، و بهمان علت نیز بیش از گذشتگان غرق در کبر و خودپرستی و توقعات نامحدودی است و بنابراین بسیاری آشفته‌تر از هر عصر و دورانی گردیده ، بدین سهولت دیگر قادر نیست صفا و روشنی دل را صرفاً از روی سادگی و خوش‌باوری بشر گذشته در خود ایجاد و با تکرار یک مشت طاعات و عبادات صوری و ظاهری آن را در دل حفظ کند .

حتی ادامه طاعات و عبادات ، بدان صورت نیز که برای گذشتگان در کمال سهولت ، آن چنان حالی بوجود می‌آورد ، برای بشر امروز غرق در مادیات و شهوات ، دیگر آن عبادات بدان شکل کافی و مؤثر نیست ، بلکه بشر امروز بیک ایمان راسخ و قوی‌تر نیازمند است تا در برابر هر باد مخالفی باسانی نلرزد ، که متأسفانه حصول این ایمان از روی سادگی و زودباوری و خوش بینی همانند آنچه در گذشتگان ممکن بود ساخته نیست ، بلکه عوامل ثابت تر و قوی‌تر و مؤثرتری برای حصول این ایمان لازم است که تحصیل علم از عوامل مقدماتی آن ، و درک امتیازات تعالیم آسمانی و اعتقاد و اعتماد به صحت و وجود حکمت بالغه در آنها ، و درک جنبه‌های اعجاز آمیز اسلام از راه تفحص و بحث و مطالعه در حکمت آن تعالیم ، برای حصول یقین و اطمینان ، اهم این عوامل است ، تا شخص از روی بصیرت و معرفت کافی (متناسب با استعداد های پرورش یافته امروزیش) اهمیت حکمت احکام و تعالیم آسمانی را دریابد و به حقانیت تفوقش واقف شده و نقائص تعالیم غلط و روش‌های اشتباهی تمدنهای کذائی ساخته و پرداخته فکر محدود بشر را از روی عقل و علم و منطق علمی بشناسد و از این راه ایمان قوی و حقیقی پیدا کند تا در برابر طوفانهای سهمگین و غیر منتظره زمان خود مقاومت ورزد .

بنابراین بررسی ارزش‌های علمی و عملی تعالیم آسمانی برای هر جوینده عصر حاضر ، الزامی است نهایت ، مراتب توفیق در این امر ، بستگی کاملی با مادگی‌های قلبی شخص جوینده از لحاظ علم و اطلاع و از لحاظ بالا بودن سطح فکر و جامع بودن معلومات دارد ، و بالاخره منوط است به دسترسی او به دانیان حقیقی برای اخذ پاسخ صحیح سؤالات خودش .

از طرف دیگر باید دانست هرگز دانش صحیح و حقیقی که در تمام جهات به یقین منتهی شود مانع ظهور صفای دل و روشنی باطن نیست و اگر در برخی از دانشمندان جز این نتیجه‌ای حاصل شده است این نقص ناشی از دانش نیست بلکه بخاطر غفلت و قصور خود دانشمند است که با معلومات و مسلمات محدودش از پاداه غرور ، سرمست و دیده عقل را از دیدن مجهولات نامحدود بازداشته ، و کبر و غرور حاصل از علم محدود (که مخصوصاً نتیجه دانش ناقص است) موجب انهدام آن صفا و روشنی در دل گردیده .

واگر در اجتماع امروزی دانشمندان بسیاری مشاهده می‌کنیم که با وجود علم و دانش دلهای تیره تر از عوام دارند و نگاه بی‌فروغ داشته و بر خوردشان فاقد آن لطف و صفای عوام‌با ایمان است، این نتیجه تحصیل دانش نیست، بلکه نتیجه نقص در مراتب علم دانشمندان و ناشی از خواص اختصاصی نوع دانش ناقص آنهاست، که در مراحل بلوغ بر خورداری از دانش مجرد (که با هیچگونه تزکیه نفس و تصفیه روح و خضوع حقیقی همراه نیست) چه بسا دانشمندانی که مطلقاً از صفای باطن و روشندلی بی‌بهره باشند.

\* \* \*

بطور کلی بررسی تعالیم آسمانی از افاق علم و عقل و منطق و طرح سؤال یا تلاش و کوشش دریافتن جواب علمی و منطقی برای آن، هرگز خلاف و گناه نیست، و استاد محترم در مقاله خود نفرموده اند که فتوای «ترک استدلال علمی و بررسی از نظر فلسفه در احکام» مستند بکدام دستور صریح و روایت معتبر از حضرات انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) است.

اگر امروزه این امر موجب اشتباه و انحراف باشد نتیجه نقص معلومات سائل یا مقام مسؤل است که چون عقل و علم بشری قادر نیست به حکمت تمام تعالیم واقف گردد (مگر اینکه تعالیمی از خود حضرات پیشوایان (ع) دریابد)

از این رو در سطح متعارف تقریباً همیشه طرح سؤال و انتظار جواب حکمت آمیز، در مورد این تعالیم باشکست مواجه است، در حالیکه اگر اندک توجهی به نتیجه تحقیقات و تفحصات محققین و دانشمندان متعددی در مورد تعالیم اسلامی کنیم برعکس مشاهده می‌شود در تمام مواردی که محقق از روی علم و اطلاع، و توأم با بصیرت و معرفت، و در عین بیطرفی، و دور از هر تعصبی در مسائلی که این بررسی‌های خود را آغاز نموده است، به نتایج مفید و مهمی رسیده، و درخور فهم و توانائی خود تاحدی اهمیت برخی از تعالیم دینی را از افاق علمی و جنبه‌های عقلی و منطقی مورد بررسی قرار داده است که ذکر یک‌یک آنها در این مقاله امکان پذیر نیست.

آیا در برابر تعالیم قرآن و بیانات پیشوایان اسلام که امت اسلامی را متفقاً به تعقل و تفکر مدام دعوت نموده‌اند می‌توان گفت که این فقط درباره امور ظاهری روزانه مثلاً در تأمین معاش بوده است نه درباره مسائل دینی؟ ! و یا مثلاً در مورد تعالیم دینی و دستورات آسمانی تصریح نموده باشند که هیچکس حق ندارد تعقل و تفکر و تفحص و بررسی نماید.

و اگر بر حسب امکان یا بطور اتفاقی در نتیجه تعقل و تفکر به یک یا چند نتیجه عقلی مفید و مهمی رسید به آنها نباید اعتنا کند و یا اگر در یک یا چند دستور دینی متوجه شد که از یک یا چند جهت آن حکم و دستور العمل منطبق بر عقل و تجربه بوده و مطابق با احتیاجات روحی و

فکری یا مقتضیات فطری و خواسته‌های غریزی بشر تنظیم شده است. آيا حق ندارد در ارزش و اهمیت این دستورات و توجیه فلسفه آنها (ولو از چند علت فقط بیکی متوجه شود) بحث و فحص کند .

چرا ؟ فقط بدلیل اینکه اگر یکی راهم از نظر علمی بتواند تشریح کند ، او که به تشریح همه احکام قادر نیست و یاصرفاً به عذر اینکه عقل و علم بشر ناقص است ممکنست در مواردی بعلت تکامل تدریجی علم گاهگاهی مسلماتی با قوانین و تجربیات بعدی نقض شود و چون نمیتوان بعالم علم مطمئن شد از این رو هرگز نباید تعالیم دینی را از افق علم مورد بررسی قرارداد .

جسارتاً می‌بایست بمرض برساند که نویسنده محترم در مقاله خود با تحریم تشریح احکام و دستورات از نظر عقلی و علمی ، در حقیقت بغیر عمد ، خط بطلان بر تمام ارزش‌های عقلی و علمی احکام آسمانی و تعالیم دینی ماکشیده اند .

دنباله دارد

#### بقیه از صفحه ۳۴

نمود .  
اگر با وجود تدابیر بالا ، تب بطور خفیف چند روز و یا چند هفته ادامه پیدا کند ممکن است نشانه یکی از بیماریهای مزمن مانند تب رماتسم و سل و یاده ها بیماری دیگر باشد و همچنین اگر تب زیاد در عرض ۲۴ ساعت با وجود مراقبت کامل از بین نرود با احتمال قوی بیماری نسبتاً جدی در کار است که بدن انسان بدون کمک پزشك بزحمت خواهد توانست پابین بیماری غلبه کند بنا بر این لازم است به پزشك مراجعه نمود تاوی بامعاینات لازم علت تب را کشف و درمان نماید . با درمان علت مسلم است که بدول یعنی تب نیز درمان خواهد شد .

سطح بدن زیاد میکنند و در نتیجه حرارت بدن بیشتر متصاعد میشود و بدن خنك میگردد .  
۴ - اطاق آدم تب دار نباید زیاد گرم بشود و لحاف و پتوی بیمار باید سبك باشد تا حرارت بدن بر احتی متصاعد گردد . بنا بر این پوشانیدن بیمار تب دار بر ناراحتی وی می‌افزاید .  
۵ - پاشور یعنی شستن پاها با آب سرد و گذاشتن کیسه یخ بر روی سروشکم تا حدودی تب را پائین می‌آورد ولی خیلی مؤثر نیست .  
۶ - واضح است که برای رفع تب باید علت را از بین برد یعنی بیماری را که باعث تب شده است باید معالجه